

مرحوم اصفهانی سپس با بیان مطلبی دقیق می‌نویسند که حضور وقت نمی‌تواند شرط باشد. ایشان می‌نویسد:

«و قد ذکرنا سابقا: أن الشرط إما متمم لقابلية القابل، أو مصحح لفاعلية الفاعل. و من البين أن دخول الوقت خارجا ليس من خصوصيات الشوق النفساني؛ حتى يقال: هذا الشوق الخاص فاعل دون غيره، و كذا وجوده العلمي، فلا معنى لأن يكون دخول الوقت مصححا لفاعلية الشوق، و كذا القوة المنبثة في العضلات تامة القابلية لا يكون دخول الوقت متمما لقابليتها. نعم يكون متمما لقابلية الفعل لتعلق القدرة و الشوق به.»^۱

توضیح:

۱. شرط یا متمم قابلیت قابل است یا مصحح فاعلیت فاعل.
۲. و حضور وقت در فاعلیت شوق تاثیری ندارد و لحاظ وقت هم تاثیری در فاعلیت شوق ندارد.
۳. هم چنین حضور وقت، تاثیری در قابلیت قوه موجود در عضلات ندارد.
۴. حضور وقت متمم قابلیت فعل است (یعنی فعل در این فرض دارای مصلحت می‌شود) و لذا شوق به آن تعلق می‌گیرد.

ما می‌گوئیم:

۱. مرحوم اصفهانی می‌گوید برای اینکه آدمی کاری را انجام دهد ابتدا تصور می‌کند (قوه عاقله) سپس شوق می‌یابد و شوق زیاد می‌شود (قوه باعثه = قوه شوقیه = اراده) و سپس عمل می‌کند (قوه عامله) و حضور وقت شرط برای پیدایش یا تاثیر اراده نیست ایشان برای اینکه حضور وقت شرط نیست ۲ دلیل می‌آورند یکی اینکه شرط باید در افق نفس باشد و حضور وقت در افق نفس نیست و دیگر اینکه حضور وقت نمی‌تواند متمم قابلیت قابل (حرکت عضلات) یا مصحح فاعلیت فاعل باشد.
۲. به نظر می‌آید حضور وقت اگر مورد لحاظ قرار گیرد، تاثیر در فاعلیت فاعل دارد، یعنی وقتی نفس موضوع را در وقت تصور می‌کند، نسبت به آن شوق می‌یابد و لذا لحاظ (وجود علمی) وقت تاثیر در فاعلیت دارد. پس این که مرحوم اصفهانی وجود علمی را هم منکر شده، تمام نیست.

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۷۴.



مرحوم اصفهانی سپس به سومین دلیل برای اینکه حضور وقت نمی‌تواند شرط تاثیر اراده باشد اشاره کرد و می‌نویسد:

«مضافا إلى أن الإرادة تفارق سائر الأسباب، فإن الأسباب الأخرى ربما يكون لوجودها مقام و لتأثيرها مقام آخر، فيتصور اشتراط تأثيرها بشيء دون وجودها، بخلاف الإرادة، فإن الميل النفساني و الإشراف على الفعل معنى لا ينفك فيه ذات الميل عن كونه ميلا، و الميل النفساني يوجب الميل الطبيعي إلى الحركة، فميله في النفس لو لم يكن ميلا للطبيعة نحو الحركة لا يعقل وجوده، كما أن ميل الطبيعة عين هيجانها بالقبض و البسط، فهيجان القوة العضلانية و عدم القبض و البسط غير معقول.

هذا إذا قلنا بأن تأثير الإرادة في ميل الطبيعة بنحو الاقتضاء و السببية، و أما إذا كان بنحو الإعداد- لتباين هيجان القوة الجسمانية مع الصفة النفسانية، فيستحيل ترشح أحدهما من الآخر- فلا محالة يكون دخول الوقت- مثلا- إما معدا للإرادة، و هو المطلوب، أو معدا في عرض الإرادة، و مع عدم تعدد الجهة في الميل الطبيعي يستحيل تعدد المعدّ عرضا، أو كلاهما معدّا واحد، و الوجدان على خلافه.»^۱

توضیح:

۱. اراده با بقیه سبب‌ها و علت‌ها فرق دارد چراکه در بقیه سبب‌ها ممکن است بگوئیم سبب یک وجود خارجی دارد و یک تاثیر (اول موجود می‌شود و بعد از مدتی تاثیر می‌کند) پس ممکن است چیزی شرط تاثیر باشد و نه شرط وجود.
۲. ولی اراده، وجودی قبل از تاثیرگذاری‌اش ندارد.
۳. توجه شود که یا می‌گوئیم اراده سبب حرکت عضلات (میل طبیعی) است و یا می‌گوئیم معد این حرکت است.
۴. اگر سبب است: اراده عبارت است از میل نفسانی و اشراف فعل و در معنای چنین چیزی، میل بودن یعنی تاثیر گذاشتن وجود دارد. پس اراده وجودش عین تاثیرش است و لذا باید میل طبیعی (حرکات عضلات) را در پی داشته باشد.
۵. و اگر معد است (به اینکه بگوئیم اراده صفت نفسانی است و نمی‌تواند علت حرکت عضلانی باشد): در این صورت حضور وقت یا معد برای اراده است یعنی اراده را پدید می‌آورد (پس قبل از آن اراده نیست) که

۱. نه‌ایة الدراية فی شرح الکفاية، ج ۲، ص ۷۴.



این مطلوب است یا معد برای حرکت عضلات است. [که همین مراد است] در این صورت:

۶. یا می گوئید: اراده یک معد است و حضور وقت هم یک معد دیگر است (و حرکت عضلات دو معد دارد)

که می گوئیم حرکت عضلات یک جهت دارد و دو معد لازم ندارد [ما می گوئیم: این سخن کامل نیست]

۷. یا می گویند اراده و حضور وقت روی هم معد هستند که این خلاف وجدان است.

مرحوم اصفهانی سپس نتیجه میگیرد:

«فَاتَّضَح: أَنَّ مَجْرَدَ الشُّوقِ الْمُتَعَلِّقَ بِأَمْرِ اسْتِقْبَالِي لَيْسَ عَيْنَ الْإِرَادَةِ الْبَاعِثَةَ لِلقُوَّةِ الْمُنْبِثَةِ فِي الْعَضَلَاتِ نَحْوِ

تَحْرِيكِهَا، وَ مِمَّا يَشْهَدُ لَهُ أَنَّ الشُّوقَ الْمُتَقَدِّمَ رَبَّمَا يَتَعَلَّقُ بِأَمْرِ كَلِّي كَمَا هُوَ كَذَلِكَ غَالِبًا، مَعَ أَنَّهُ غَيْرُ قَابِلٍ

لِتَحْرِيكِ الْعَضَلَاتِ نَحْوِ الْمَرَادِ؛ بَدَاهَةُ اسْتِوَاءِ نَسْبَتِهِ إِلَى الْأَفْرَادِ الْمُتَصَوِّرَةِ لِهَذَا الْكُلِّي، فَفَعْلِيَّتُهُ لِبَعْضِ الْأَفْرَادِ

تَخْصِيصِ بِلَا مَخْصَصٍ، وَ هُوَ مُحَالٌ.»^۱

توضیح:

۱. پس شوق نسبت به امر استقبالی، اراده نسبت به آن نیست.

۲. شاهد آن هم اینکه گاه شوق به یک کلی تعلق گرفته است ولی حرکت عضلات به سمت یک فرد خاص

است. (و شوق به سمت افراد متعدد ممکن نیست چون تخصیص بلا مخصص است)



۱. نه‌ایة الدراییة فی شرح الکفایة، ج ۲، ص ۷۵.